

چرا مدرسه باید از هفت سالگی شروع شود؟

مدرسه رفتن را باید از چه سالی آغاز کرد؟ انگلستان یکی از معدود کشورهایی است که معتقد است پاسخ این پرسش، چهار سالگی است.



همشهری آنلاین: مدرسه رفتن را باید از چه سالی آغاز کرد؟ انگلستان یکی از معدود کشورهایی است که معتقد است پاسخ این پرسش، چهار سالگی است.

براساس گزارش نیوساینتیست، مباحثات طولانی و فرسایشی درباره این موضوع از یک نامه آغاز شد که به امضای 130 متخصص آموزش و پرورش کودکان رسیده بود. در این نامه درخواست شده بود تا دوره پیش دبستانی غیررسمی و بازی محوری به دوران آموزشی کودکان افزوده شده و سن آغاز مدرسه در انگلستان از 7 سالگی آغاز شود.

این نامه که 130 متخصص آموزش آن را تایید کرده اند می تواند گواهی بر این موضوع باشد که دیرتر آغاز کردن مدرسه بهتر از زود آغاز کردن آن است، سیستمی که در بسیاری از کشورهای جهان از جمله سوئد و فنلاند در حال اجرا است و کودکان این کشورها دستاوردهای علمی بالاتری را از خود به نمایش می گذارند.

این نگرانی وجود دارد که سیستم انگلیسی که از سال 1870 و بیشتر به منظور بازگرداندن زنان به محیط کار معرفی شد، اکنون موجب آسیب های جدی به کودکان شود. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای جهان از جمله آمریکا فشار برای رسمیت بخشیدن بیشتر به دوره های پیش دبستانی رو به افزایش گذاشته است.

دلیل درخواست برای تغییر دادن سیاست آموزش زود هنگام بریتانیا چیست؟ مایکل گوو وزیر آموزش و پرورش بریتانیا و تیمی از همکارانش به دفاع از آموزش زود هنگام ادبیات و ریاضیات و ارزیابی تحصیلی زود هنگام کودکان ادامه می دهند. رئیس مرکز استانداردهای آموزشی بریتانیا (Ofsted) نیز بر این باور است که مدارس باید پذیرش کودکان را از دوسالگی آنها آغاز کنند. این شیوه آموزشی تاکنون غیرقانونی اعلام نشده است اما منتقدان به سرعت نسبت به این شیوه یعنی آغاز زود هنگام آموزش رسمی واکنش نشان داده اند.

اگر نقش بازی در رشد کودکان را در نظر بگیریم و همچنین متوجه آسیبی که تحصیل آکادمیک از سنین 4 و 5 سالگی به آنها وارد می کند باشیم، شواهدی که برای آغاز تحصیلات دیر هنگام وجود دارد کاملاً متقاعدکننده خواهد بود. این شواهد براساس مطالعات انسان شناسی، روانشناسی، عصب شناسی و آموزشی به دست آمده اند. برای مثال تحقیق بر روی بازی کودکان در جوامع ابتدایی و همچنین تحقیقاتی که بر روی فیزولوژی تکاملی در دیگر پستانداران انجام شده نشان می دهند بازی نوعی ابزار سازگاری برای کودکان است که آنها را به دانش آموزان قدرتمندی تبدیل کرده و توانایی آنها را در حل مسائل افزایش می دهد.

مطالعاتی که در زمینه اعصاب و روان انجام گرفته نیز از بازی به عنوان مکانیزمی مرکزی در یادگیری پشتیبانی می کند. برای مثال کتاب *The Playful Brain: Venturing to the limits of neuroscience* چاپ سال 2009 با بازبینی بسیاری از مطالعات به این نتیجه رسیده است که بازی میان نورون های مغزی به ویژه در بخش لوب پیشین مغزی، بخشی که با عملکرد ذهنی شدید انسان در ارتباط است، اتصالات بیشتری ایجاد می کند.

براساس مطالعه ای دیگر که در سال 2002 منتشر شده است، کودکان 6 ساله ای که در آمریکا از آموزش پیش دبستانی آکادمیک برخوردار بوده اند، نسبت به همسالانی که در دوره های پیش دبستانی مبتنی بر بازی حضور داشته اند، نمره های پایین تری به دست آورده اند.

روانشناسان رشد دو فرایند ذهنی که می تواند ارتباط میان بازی و آموزش را توضیح دهد اینگونه بر می شمارند:

1- بازی بیشتر کودکان شامل تصور کردن یک شیئی به شیئی دیگر است، برای مثال یک جعبه را یک فضایما تصور می کنند، رفتاری که منحصر به انسان بوده و زیربنای یادگیری زبان، نقاشی و دیگر شیوه های درک محتوا و مفهوم است.

2- کودکان از طریق انواع بازی های فیزیکی و اجتماعی و دیگر انواع بازی ها نسبت به فعالیت های فیزیکی و ذهنی خود بیشتر آگاه شده و کنترل بیشتری بر روی این فعالیت ها به دست می آورند. این توانایی به آنها کمک می کند تا به تدریج وابستگی خود

به پشتیبانی بزرگسالان را کاهش دهند و از نظر عقلانی و عاطفی خودمحورتر شوند.

در سال 2004 نیز مطالعه‌ای بر روی بیش از سه هزار کودک انجام گرفت و نشان داد افزایش مدت زمان پیش‌دبستانی مبتنی بر بازی در فراگیری و سلامت کودکان دبستانی نسبت تأثیری قابل توجه از خود به جا می‌گذارد. مطالعاتی که در نیوزیلند بر روی کودکان 5 و 7 ساله انجام گرفته نیز نشان می‌دهند آغاز زود هنگام آموزش رسمی کودکان پیشرفت در توانایی خواندن آنها را بهبود نمی‌بخشد و می‌تواند برای آنها زیان‌بار نیز باشد. در سن 11 سالگی هیچ تفاوتی میان توانایی خواندن این دو گروه از کودکان مشاهده نشد با این‌همه کودکانی که مدرسه رفتن را از 5 سالگی آغاز کرده بودند نگرش مثبت کمتری نسبت به خواندن از خود نشان داده و نسبت به کودکان گروه 7 ساله درک خوانشی کمتری از خود نشان می‌دادند.

تحقیقاتی دیگر در سرتاسر جهان در دست انجام هستند که بر نگرانی از افزایش استرس و مشکلات روانی ناشی از تحصیلات زود هنگام در کودکان متمرکز هستند، کودکانی که دوران کودکی‌شان "درس‌آلود" شده‌است و بازی جایگاه چندانی در این دوران حساس و طلایی از زندگی آنها ندارد.

با در نظر گرفتن تمامی این مدارک، پرسشی بسیار مهم و جدی درباره سرنوشت سیاست تحصیل زود هنگام در برخی از کشورهای جهان به ویژه بریتانیا مطرح می‌شود، پرسشی که کشورهای اجرا کننده این سیاست به خاطر دستاوردهای آکادمیک آینده کودکان و سلامت روحی و فیزیکی آنها باید آن را به شدت جدی تلقی کنند.